

سرمقاله

نخبه کیست؟ نخبگی چیست؟

امروزه بسیاری از مردم، سیاست‌گذاران و اصحاب رسانه در باب نقش و جایگاه نخبگان صحبت می‌کنند و قرین «هر کسی از ظن خود شد یار من»، هر کسی از ظن خود تعریفی از این قشر دارد و مبتنی بر آن فکر و تحلیل می‌کند. در نگاه یکی، نخبه یعنی کسی که دانشگاه می‌رود، و لاجرم، هر کسی دانشگاه بهتری می‌رود نخبه‌تر است. حال سوای اینکه امروزه با دوره‌های آمادگی کنکور و ابزارها و تکنیک‌ها و خرج‌های میلیونی، عامل پول نقش خود را بسیار پررنگ نشان می‌دهد. از نگاه دیگری، نخبه شاید کسی باشد که مخترع خوبی است، چند چیز را کنار هم می‌گذارد و به طور موفقیت‌آمیزی می‌تواند یک دستگاه یا یک مجموعه جالب بسازد. چنین فردی قدرت خلق دارد. از نگاه دیگری نخبه احياناً کسی است که در امور اقتصادی موفق شده و به آلف و الوفی دست یافته است. گروه دیگری ممکن است نخبه را در حوزه سیاست تعریف کنند، کسی که توانسته به سرعت از نردبان سیاست بالا رود و به پست و مقامی برسد؛ همین‌طور امکان دارد تعاریف مختلف دیگری نیز برای آن پیدا نمود.

اما سوای همه این تعاریف‌ها و تفاوت‌هایشان، تقریباً شاید بتوانیم حدس بزنیم که در نگاه عموم، نخبه با مدرک دانشگاهی شناخته می‌شود. کسی که دانشگاه بهتر برود، رتبه کنکور بهتری داشته باشد و نمرات بهتری کسب کند، چنین فردی نخبه قلمداد می‌شود؛ و از آنجا که این افراد عمدتاً از نظر ذهنی و تئوریک، یا از نظر حافظه قوی‌تر هستند، نخبه کم‌وبیش در جامعه ما چنین مفهومی دارد: کسی که ذهن بهتری دارد.

اما این مسأله لزوماً در همه جوامع یکسان نیست. مثلاً یک ضرب‌المثل و عقیده مشترک در جامعه آمریکا وجود دارد که مردم هوش را به طور مستقیم به ثروت و موفقیت اقتصادی ربط می‌دهند و در مورد افراد به سادگی می‌گویند که اگر شما به اندازه کافی باهوش هستید، پس حتماً ثروت نیز دارید. از این روست که در بسیاری از جوامع که مثل ما فکر نمی‌کنند، آرزوی پدر و مادرها این نیست که فرزندان‌شان حتماً دانشگاه بروند و حتی حاضر باشند خانه و زندگی خود را بفروشند که فرزندان‌شان به دانشگاه بروند و درس بخوانند.

به هر حال فرهنگ و نگاه کلی در جامعه ما اینگونه ساخته و پرداخته شده است. اما هنگامی که به نگاه مقام معظم رهبری مراجعه می‌کنیم، تقریباً نخبه هیچ رنگ و نشانی از این تعریف ندارد. ذکر برخی از عبارات ایشان خالی از لطف نیست:

نخبگان در هر حوزه پیش‌برنده آن حوزه هستند، کسانی هستند که یا در قله هستند یا می‌توانند به قله برسند؛

نخبگان استخوان‌بندی‌های ذهنی جامعه هستند که آن را از سربالایی‌های دشوار نجات می‌دهند؛

ژرفاندیشی در علم و ساختن علمی کشور کاری است که نخبگان انجام می‌دهند؛ نخبگان درد عقب ماندگی کشور را درمان می‌کنند.

عبارات فوق به روشنی گویای آن است که نخبگان با معیار ذهن و توانمندی‌های ذهنی متمایز نمی‌شوند، بلکه نخبگان

کسانی هستند که در عمل کشور را حرکت می‌دهند، مشکلات آن را حل می‌کنند و درد عقب ماندگی کشور را جبران می‌کنند. اینکه ما یک سری ذهن برتر را شناسایی کنیم و سپس آنها را تمجید کنیم و امکانات بدهیم و احیاناً طلبکار بارآوریم، آن هم در شرایطی که شناسایی این اذهان برتر خود با هزاران مشکل مواجه است، دور باطلی است که امروزه بر هر کسی آشکار است که ادامه دادن این راه خطاست. از این روی، مسأله نخبگان و تغییر جهت و نگرش از وضعیت فعلی، یک مسأله اصلی سیاست‌گذاری کشور است و باید هر چه سریعتر برای آن چاره‌ای اندیشیده شود. گفت‌وگوی این شماره نشریه حاصل حضور افراد باتجربه و خیره در حوزه نخبگان است که در یکی از پنل‌های همایش آموزش ایران ۱۴۰۴ و به همت پژوهشکده سیاست‌گذاری علم، فناوری و صنعت برگزار گردید و حاوی نکات مهمی در باب تغییر نگرش به شیوه کنونی مدیریت، سیاست‌گذاری و ساماندهی امور نخبگان است.

مدیرمسئول